

لیلا آهار*

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱/۳۳

چکیده

در این مقاله تلاش شده است با تکیه بر نگرش نخبگان ایرانی مساله نقش آفرینی اروپا در خاورمیانه مورد بررسی قرار گیرد. انگاره‌ها یا ایده‌هایی که تحت تاثیر رویدادها، روندها و تحولات ساختاری شکل می‌گیرند و به عبارت بهتر تکوین می‌یابند، مساله محوری این مقاله است. بر این اساس هدف اصلی از نوشتن این مقاله بررسی وجود انگاره‌ای به نام «کاهش اعتماد نسبت به اروپا» در ذهنیت دانشجویان و محققان ایرانی است. برای انجام این مقصود و پی بردن به چگونگی برساخته شدن انگاره مورد نظر با عنایت به اینکه درک مسایل خاورمیانه و بازیگری اروپا در آن بدون لحاظ کردن نقش آمریکا - به عنوان ابرقدرت تاثیرگذار و تعیین کننده - میسر نیست، پرسشنامه‌ای را در خصوص بازیگری آمریکا و اروپا در خاورمیانه طراحی کرده و نتایج آن را در قالب مقاله حاضر ارائه می‌نماییم.

کلیدواژه‌ها: نخبگان ایرانی، آمریکا، اروپا، خاورمیانه، برنامه هسته‌ای ایران، فرایند صلح خاورمیانه

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای (اروپا) در دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، صص ۲۰۲ - ۱۷۱.

مقدمه

وقتی متون مربوط به تاریخ خاورمیانه را مطالعه می‌کنیم، در اغلب آنها ردپای حضور قدرت‌های بزرگ خارجی را می‌بینیم.^۱ در گذشته‌های دورتر، انگیزه‌های تجاری دلیل این موضوع بود و با افزایش دامنه نفوذ قدرت‌های خارجی- به‌طور عمده اروپایی- در خاورمیانه، ویژگی‌های راهبردی و جغرافیایی خاورمیانه برای قدرت‌های بزرگ آن روزگار حایز اهمیت شد^۲ و بعد کشف نفت در کشورهای خاورمیانه و پی بردن به اهمیت آن به‌عنوان سوخت کشتی‌های جنگی و تجاری و ... بر اهمیت این منطقه و به تبع آن بر تمایل قدرت‌های خارجی جهت حضور در این منطقه افزود.^۳

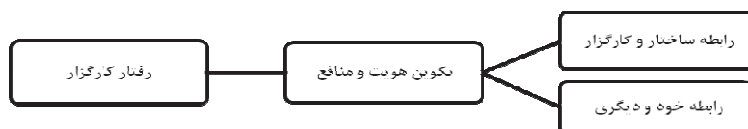
توجه قدرت‌های بزرگ جهانی از سالیان دور به خاورمیانه و استمرار آن تا به امروز و البته به احتمال قریب به یقین تداوم آن در آینده، مسایلی را درباره انگیزه‌های این قدرت‌های بزرگ از حضور در خاورمیانه، چگونگی تعامل آنان با یکدیگر، تاثیر تحولات ساختاری بر تعاملات میان آنان در خاورمیانه و مهم‌تر از همه تاثیر حضور و اقدامات آنها در خاورمیانه بر یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه؛ یعنی ایران و نخبگان فکری و سیاسی آن، برمی‌انگیزد و ما را به انجام مطالعاتی درباره مسایل مذکور ترغیب می‌کند. گمان نگارنده بر این است که تمام این موضوعات با یکدیگر در ارتباطند و بر هم تاثیر می‌گذارند و بازتاب آن تاثیرات را می‌توان در انگاره‌هایی که در هر یک از این کنشگران- قدرت‌های بزرگ خارجی و ایران- نسبت به دیگری شکل گرفته است، جستجو کرد و این مساله زمانی اهمیت خود را بهتر نشان می‌دهد که بدانیم، انگاره‌های کنشگران نسبت به یکدیگر مبنای رفتارها و سیاست‌هایی است که آنان نسبت به هم اتخاذ و اعمال می‌کنند. بر این اساس سؤال اصلی این مقاله بدین شکل طراحی شده است: که حضور آمریکا در خاورمیانه چه تاثیری بر نقش‌آفرینی اروپا داشته است، و این موضوع چه اثری بر نگرش نخبگان ایرانی نسبت به بازیگری اروپا در خاورمیانه برجای گذاشته است؟ پاسخ موقت ما به این پرسش عبارت است از: حضور تعیین‌کننده آمریکا در خاورمیانه باعث نقش فرعی و دنباله‌روی اروپا از آمریکا گردیده؛ به‌گونه‌ای که این موضوع باعث کاهش اعتماد نخبگان ایرانی نسبت به نقش‌آفرینی اروپا در خاورمیانه شده است.

چارچوب نظری

در نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل، دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی در عرصه بین‌المللی قلمداد می‌گردند. ما نیز در این مقاله دولت را به‌عنوان بازیگر و یا کارگزار اصلی در نظر گرفته‌ایم و قصد داریم با مطالعه و بررسی رفتار دولت‌های مورد نظرمان - آمریکا و اروپا (آلمان، انگلستان، فرانسه) - به مساله تکوین یافتن «انگاره کاهش اعتماد به اروپا» در نزد ایرانیان بپردازیم. بدین منظور سعی داریم با رویکردی به مطالعه رفتار دولت‌ها بپردازیم که با توجه به اهداف تحقیق ما قادر باشد: ۱. تاثیر وقایع و تحولات ساختاری بر روی رفتار کارگزاران را به خوبی نشان دهد و همچنین بتوانیم از طریق آن انعکاس عملکرد بازیگران را در ساختار مشاهده کنیم؛ ۲. بر تعاملات میان دولت‌ها و تأثیری که آنها در جریان تعامل بر یکدیگر می‌گذارند، تاکید داشته باشد؛ ۳. هویت دولت‌ها را امری پیشینی - ماقبل اجتماعی - و از پیش ساخته نداند بلکه برای هویت‌ها مبنای اجتماعی قائل بوده و بر این باور باشد که هویت بازیگران به صورت اجتماعی و در جریان تعاملات آنها با دیگر کارگزاران و یا تحت تاثیر هنجارها و ایده‌های نهادینه شده در جامعه بر ساخته می‌شوند و بر اساس همین هویت، دولت‌ها منافع خود را تعریف می‌کنند و برای دستیابی به منافع مورد نظرشان رفتارهایی مناسب با هویت خود اتخاذ می‌کنند؛ ۴. برای انگاره‌ها - ایده‌هایی که در جریان تعامل اجتماعی و تحت تاثیر آن ساخته می‌شوند و مبنای یک شناخت و آگاهی مشترک و جمعی را فراهم می‌کنند - به‌عنوان مبنایی برای شکل گرفتن رفتارهای کارگزاران و اتخاذ سیاست‌ها و مواضع توسط آنان اهمیت قائل باشد. با توجه به مطالب مذکور، نظریه سازه‌انگاری به‌عنوان مبنای نظری مقاله برگزیده شده است.

البته با توجه به اینکه نقش‌آفرینی آمریکا و اروپا و تعاملات میان آنها در خاورمیانه نقش محوری در این مطالعه دارد، تاکید ما بیشتر بر دیدگاه یکی از متفکران سیستمی نظریه سازه‌انگاری یعنی الکساندر ونت خواهد بود. ونت اذعان می‌دارد که می‌توان اشکال مختلفی از سازه‌انگاری داشت؛ و او در کتاب *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل* از تقریری از سازه‌انگاری دفاع می‌کند که میانه‌روانه است و به‌طور خاص مبتنی است بر جامعه‌شناسی ساختاریابانه و تعامل‌گرایی نمادین.^۴ ساختاریابی به رابطه میان ساختار و کارگزار اشاره دارد. به بیان ونت:

«نظریه ساختاریابی، کارگزار و ساختار را به صورت هستی‌مندهایی مفهومی می‌کند که به‌طور متقابل یکدیگر را می‌سازند و در عین حال به لحاظ هستی‌شناختی از یکدیگر متمایزند. هر کدام به یک معنا، اثر دیگری است؛ آنها «مبتنی بر هم‌تعیینی» هستند.^۵ اما تعامل‌گرایی نمادین مربوط به رهیافت سازه‌انگارانه ونت به فرایند اجتماعی است؛ فرایندی که در آن کنشگران با یکدیگر تعامل دارند و در جریان روابطی که میان خود برقرار کرده‌اند، هویت و منافع‌شان را برمی‌سازند و یاد می‌گیرند. به بیان ونت: «مهم‌ترین چیز در زندگی اجتماعی این است که کنشگران چگونه «خود» و «دیگری» را باز می‌نمایند. این بازنمایی‌ها نقطه عزیمت تعامل هستند، و وسیله‌ای هستند که آنها از طریق آن مشخص می‌کنند کیستند، چه می‌خواهند، و چگونه باید رفتار کنند.»^۶ ما نیز با بهره گرفتن از این دو مفهوم اصلی ونت مدل زیر را برای مطالعه رفتار کارگزاران در نظر گرفته‌ایم:



هویتی که بدین ترتیب تکوین می‌یابد مبنای تعریف منافع کنشگر و اتخاذ رفتار مناسب جهت دستیابی به منافع مورد نظر می‌گردد و در اینجا است که تصورات و انگاره‌هایی درباره رفتار کنشگر در نزد دیگران شکل پیدا می‌کند. ما در این جا به بعدی از برساختگی هویت دولت توجه داریم که تحت تاثیر نظام بین‌الملل قرار دارد. لازم به ذکر است که از نظر ونت نه تنها رفتار دولت‌ها، بلکه خصوصیات آنها یعنی هویت‌ها و منافع‌شان به‌عنوان آثار ساختار بین‌المللی تلقی می‌شوند.^۷ ونت هویت را خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند تلقی می‌کند که موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری است. در واقع هویت‌ها به این اشاره دارند که کنشگران کیستند یا چیستند، اما منافع به آنچه کنشگران می‌خواهند اشاره دارند. آنها انگیزه‌هایی را نشان می‌دهند که به تبیین رفتار کمک می‌کنند. منافع مستلزم وجود هویت است؛ زیرا کنشگر تا وقتی نداند کیست، نمی‌داند چه می‌خواهد.^۸

همان‌طور که اشاره شد، ما قصد داریم از منظر انگاره‌ها و دادن جایگاه محوری به آنها به

مساله مطالعه رفتار دولت‌ها پردازیم. انگاره‌ها آگاهی‌های به هم پیوسته یا شناخت مشترکی هستند که به صورت بینادذهنی بر ساخته می‌شوند و مبنای رفتار کارگزاران می‌گردند یعنی کارگزاران هویت و منافع خود را بر اساس این انگاره‌ها تعریف می‌کنند. درباره تاثیر انگاره‌ها در اتخاذ رفتار توسط کنشگران، ونت به یک اصل بنیادین نظریه اجتماعی سازه‌نگارانه اشاره می‌کند: «مردم نسبت به چیزها، از جمله دیگر کنشگران، بر پایه معنایی که آن چیزها برای آنها دارند عمل می‌کنند.»^۹ بر این اساس روابط دولت‌ها با یکدیگر بر اساس معنایی - یا همان انگاره‌ای - است که آنها از کنش و رفتار یکدیگر درک می‌کنند. ما در این تحقیق به بررسی انگاره‌ای خواهیم پرداخت که در ذهن ایرانیان - با تاکید بر نخبگان ایرانی - نسبت به اروپا نقش بسته است. این انگاره در خلأ شکل نگرفته بلکه حاصل نقش‌آفرینی اروپاییان در خاورمیانه، تعامل میان آنها و ایالات متحده و همچنین تعامل آنها با جمهوری اسلامی ایران است. برای بررسی چگونگی شکل گرفتن یا بر ساخته شدن انگاره «کاهش اعتماد نسبت به اروپا» از روش پیمایش و طراحی پرسشنامه استفاده شده است. در این بین باید یادآوری کرد که در نگاه سازه‌نگارانه محدودیتی برای استفاده از روش‌های تحقیق وجود ندارد و می‌توان بنا به ضرورت تحقیق از روش‌های کمی و آماری نیز بهره جست. ونت به صراحت اعلام می‌کند که «به فرضیه‌آزمایی، واقعیت عینی و روش‌های اثبات‌گرایانه اعتقاد دارد.»^{۱۰} و «هرگاه موضوع و قلمرو تحقیق لازم سازد باید به رویه‌هایی چون کار کمی و نظریه‌پردازی قیاسی رو کنیم.»^{۱۱}

نگرش نخبگان ایرانی

آمریکا و اروپا در مقام قدرت‌های بزرگ ساختار نظام بین‌الملل بر اساس هویتی که برای خود تعریف می‌کنند، منافع نیز برای خود معین می‌کنند که اغلب با توجه به جایگاه آنها در سیستم بین‌المللی منحصر به محدوده جغرافیایی خودشان نیست و طبعاً مناطق مهم جهان همچون خاورمیانه را نیز شامل می‌گردد. این رویکرد قدرت‌های بزرگ به‌طور طبیعی کشورهای حاضر در مناطق مورد نظر را نیز درگیر و متاثر خواهد کرد. با این تفاسیر، هدف مقاله حاضر این است تا از زاویه دید دانشگاهیان و محققان ایرانی به مطالعه حضور آمریکا و اروپا در خاورمیانه بپردازد. ما

برای انجام مطالعه بر روی اقدامات آنان در خاورمیانه مقطع زمانی ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ را برگزیده‌ایم و تمرکز خود را بر روی سه مساله مهم در خاورمیانه که حتی جزو مسایل مهم بین‌المللی نیز قلمداد می‌شوند؛ یعنی فرایند صلح خاورمیانه، مسایل عراق پس از اشغال آن و برنامه هسته‌ای ایران قرار داده‌ایم. در ادامه، نتایج پرسش‌نامه‌ای که به منظور اخذ نگرش نخبگان ایرانی نسبت به نقش‌آفرینی اروپا و آمریکا در خاورمیانه تنظیم شده بود، ارائه می‌گردد. پاسخ‌دهندگان ۶۵ نفر از اعضای هیات علمی و دانشجویان دوره دکتری دانشگاه‌ها و نیز اعضای هیات علمی و کارشناسان مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی بوده‌اند. از میان پاسخ‌دهندگان تعداد ۳۵ نفر از آنان اعضای هیات علمی دانشگاه، ۱۰ نفر از کارشناسان مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی و ۲۰ نفر نیز دانشجویان دوره دکتری بودند. به لحاظ گرایش تحصیلی نیز ۲ نفر از رشته اندیشه سیاسی، ۳۶ نفر روابط بین‌الملل، ۱۳ نفر علوم سیاسی و ۱۴ نفر مطالعات منطقه‌ای بوده‌اند. حدود ۹۸ درصد پاسخ‌دهندگان نسبت به مسایل عرصه روابط بین‌الملل علاقمند بوده‌اند و در رابطه با پی‌گیری اخبار مربوط به شاخص‌های نقش‌آفرینی اروپا و آمریکا در خاورمیانه بیشترین میزان علاقمندی و پی‌گیری اخبار با حدود ۸۹ درصد مربوط به شاخص برنامه هسته‌ای ایران است. سپس تحولات عراق پس از جنگ سال ۲۰۰۳ با حدود ۷۳ درصد و بعد از آن فرایند صلح خاورمیانه با حدود ۶۳ درصد قرار دارند.

الف. مسایل مورد توجه آمریکا و اروپا در خاورمیانه

حضور قدرت‌های بزرگ خارجی در خاورمیانه امری است که از پیشینه تاریخی برخوردار است. نکته مهم، اهمیت خاورمیانه هم از جهت موقعیت جغرافیایی آن و هم از باب وجود منابع عظیم انرژی است که آن را تبدیل به منطقه‌ای بین‌المللی و به تبع آن مورد توجه بازیگران اصلی نظام بین‌المللی کرده است و از این حیث، مساله رقابت میان قدرت‌های بزرگ برای حضور و نفوذ بیشتر در این منطقه قابل فهم است. بنابراین، چون قدرت‌های بزرگ برای خود منافع - به‌خصوص اقتصادی - در این منطقه تعریف کرده‌اند، به‌نوعی خود را در این منطقه ذی‌نفع می‌دانند و این حق را برای خود قائل هستند تا در اموری که ممکن است منافع آنها را مورد

تهدید قرار دهد، مداخله کنند.^{۱۲} در پاسخ به سؤالی درباره مداخله قدرت‌های خارجی در حل مسایل منطقه خاورمیانه، حدود ۴۰ درصد پاسخ‌دهندگان با این موضوع موافق و حدود ۴۰ درصد نیز مخالف مداخله قدرت‌های خارجی بوده‌اند. این میزان برابر موافقت و مخالفت را این‌گونه می‌توان توضیح داد؛ از طرفی با نگاهی واقع‌گرایانه حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه‌ای دیگر برای کسب منافع و افزایش قدرت و همچنین مداخله در امور آن برای حفظ منافع خود امری طبیعی به شمار می‌آید، از طرف دیگر شواهد تاریخی گویای این است که هنگام بروز بحران‌ها و تنش‌ها در خاورمیانه، کشورهای منطقه به تنهایی قادر به حل مساله نبوده و حتی گاهی اوقات وجود اختلافات مرزی، قومی، مذهبی و ... موجب شده است خود به بحران‌ها دامن بزنند و این، خود بستر را برای مداخله قدرت‌های خارجی در مسایل منطقه فراهم کرده است؛ زیرا برقراری ثبات در منطقه شرطی ضروری جهت دستیابی قدرت‌های بزرگ به منافع‌شان به‌ویژه در امور تجاری و اقتصادی است. در این بین، امید می‌رفت در حالی که کشورهای منطقه قادر به حل مشکلاتشان نیستند و بدتر از آن گاهی اوقات اقدام‌ها و مواضع‌شان به تشدید بحران‌ها منجر می‌شود، مداخله قدرت‌های بزرگ خارجی - هرچند با انگیزه نگرانی بابت تهدید منافع خودشان باشد - بتواند کمکی به حل مشکلات و فروکش کردن بحران‌ها نماید. البته اینکه مداخله قدرت‌های بزرگ خارجی تا چه حد مؤثر بوده و یا این موضوع که آنها گاهی برای رسیدن به اهدافشان عامل بروز تنش و یا مشوق آن بوده‌اند، بحث دیگری است که باید در جای خود مورد توجه قرار گیرد. اما در پاسخ به این پرسش که به نظر شما کدام‌یک از قدرت‌های بزرگ خارجی (آمریکا و اروپا) برای حل مسایل خاورمیانه قابل اعتمادتر هستند؟ ۵۸/۵ درصد پاسخ‌دهندگان گزینه هیچ‌کدام، ۶/۲ درصد گزینه هر دو، ۲۰ درصد آمریکا و ۱۵/۴ درصد اروپا را برگزیده‌اند.

در پاسخ به پرسش «به نظر شما آیا آمریکا و اروپا در خاورمیانه منافع مشترکی دارند؟» حدود ۸۹ درصد پاسخ‌دهندگان معتقد بودند در سطح زیادی میان آمریکا و اروپا منافع مشترکی در خاورمیانه وجود دارد. از این موضوع دو نکته مهم را می‌توان برداشت کرد: نخست اینکه، وقتی می‌پذیریم کشوری در منطقه‌ای دیگر منفعی دارد، به‌طور طبیعی آن را به‌عنوان یک قدرت بزرگ پذیرفته‌ایم؛ زیرا فقط قدرت‌های بزرگ سیستم بین‌المللی هستند که منفعی را در خارج از

منطقه‌شان برای خود تعریف می‌کنند و در ضمن امکانات و توانایی پی‌گیری منافع‌شان را نیز در اختیار دارند. البته هرچه یک کشور منافع بیشتر و گسترده‌تری - با توجه به ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود - در منطقه‌ای دیگر برای خود تعریف و هزینه بیشتری نیز برای تحقق و حفظ آن صرف کند، به‌طور طبیعی از میزان قدرت و نفوذ بیشتری نسبت به سایر قدرت‌های بزرگ خارجی در آن منطقه برخوردار خواهد بود. بنابراین در شرایطی که ایالات متحده حضور گسترده‌ای در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در خاورمیانه دارد و در این راه نسبت به رقبای اروپایی خود هزینه بیشتری صرف می‌کند، طبیعی است که قدرت خارجی اصلی در خاورمیانه خواهد بود؛ و نکته دوم، وقتی می‌پذیریم میان قدرت‌های بزرگ حاضر در خاورمیانه منافع مشترکی وجود دارد، به نوعی بر هم‌سویی و هم‌گرایی میان آنان در رسیدن به این منافع تاکید کرده‌ایم. البته هرچه میزان منافع مشترک بین آنان بیشتر باشد، هم‌گرایی میان قدرت‌های بزرگ نیز بیشتر خواهد بود و هرچه این منافع مشترک مربوط به امور مهم، حساس و حیاتی - مثل مسایل مربوط به امنیت و ثبات - باشند، آنگاه عمق هم‌گرایی میان قدرت‌های بزرگ بیشتر خواهد بود.^{۱۳} در ادامه در قالب دو جدول مجزا نظر نخبگان را نسبت به مسایل مورد توجه آمریکا و اروپا آورده‌ایم. برخی از گزینه‌ها در این دو جدول مشترک هستند که در واقع به همان منافع مشترک آمریکا و اروپا در خاورمیانه اشاره دارند و برای اینکه بتوانیم میزان اهمیت هریک از این منافع را برای اروپا و آمریکا بسنجیم، در نموداری آنها را با یکدیگر مقایسه کرده‌ایم.

امنیت اسرائیل و دسترسی به منابع انرژی با حدود ۹۷ درصد، از نظر نخبگان مهم‌ترین مسایل مورد توجه آمریکا در خاورمیانه بوده‌اند و پس از آن کمک به دولت‌های دوست آمریکا با حدود ۸۴ درصد و دسترسی به بازارهای منطقه با حدود ۸۰ درصد قرار دارند. از طرف دیگر، گزینه رعایت حقوق بشر و گسترش و تقویت دموکراسی به‌عنوان کم‌اهمیت‌ترین مسایل برای آمریکا تعیین شده‌اند. نکته جالب توجه در مورد این دو گزینه، این است که پاسخ‌دهندگان به ترتیب حدود ۵۲ و ۵۶ درصد تاحدودی آنها را به‌عنوان مسایل مورد اهمیت آمریکا در خاورمیانه در نظر گرفته‌اند.

شاید دلیل این مساله را بتوان در دوگانگی رفتار ایالات متحده در خاورمیانه جستجو کرد. به

این ترتیب که آمریکاییان بارها - مانند حمله سال ۲۰۰۳ به عراق^{۱۴} - در سیاست‌های اعلامی خود دو موضوع رعایت حقوق بشر و گسترش و تقویت دموکراسی را در زمره مهم‌ترین اهداف خود از حضور در خاورمیانه برشمرده‌اند، در حالی که واقعیت و عملکرد آنها نشان می‌دهد انگیزه‌های مهم‌تری برای حضور و مداخله در امور خاورمیانه وجود داشته که پشت این عناوین پنهان شده است. به جز مورد کمک به دولت‌های دوست، تمام گزینه‌های این جدول در جدول مربوط به اروپا نیز وجود دارند. یک قضیه مشهور درباره نقش‌آفرینی دولت‌های اروپایی در دیگر مناطق جهان، آن است که اروپاییان کمتر حاضر به صرف هزینه - به خصوص هزینه‌های نظامی مانند فرستادن نیروی انسانی - هستند و بیشتر ترجیح می‌دهند از طریق ابزارهای اقتصادی اهداف خود را پی‌گیری کنند، در حالی که آمریکا از صرف هزینه برای رسیدن به اهداف خود کمتر ابایی دارد. البته این هم به این دلیل است که ایالات متحده تلاش دارد جایگاه ابرقدرتی خود را حفظ کند و تحت هیچ عنوان دوست ندارد از میزان نفوذش در مناطق مهم جهانی چون خاورمیانه کاسته شود و دلیل دیگر آن است که آمریکا نسبت به کشورهای اروپایی از ظرفیت‌ها و توانایی‌های بیشتری در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی برخوردار است و به واسطه همین توانایی‌ها، می‌تواند در قالب کمک به کشورهای دوست در منطقه؛ از جمله در چارچوب قراردادهای امنیتی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس حضور بیشتری در منطقه داشته باشد. از میان مواردی که در جدول شماره یک به‌عنوان مسایل مورد توجه اروپا در خاورمیانه نام برده شده‌اند، دسترسی به منابع انرژی با حدود ۹۷ درصد و دسترسی به بازارهای منطقه با حدود ۹۵ درصد مهم‌ترین علایق اروپا در خاورمیانه از دید نخبگان بوده‌اند و تقویت ثبات در منطقه با حدود ۶۹ درصد، جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی با حدود ۶۶ درصد، مقابله با بنیادگرایی اسلامی با حدود ۶۴ درصد و امنیت اسرائیل با حدود ۶۳ درصد در مرتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

نکته جالب توجه در این جدول آن است که در اینجا نیز مانند جدول آمریکا رعایت حقوق بشر کم‌اهمیت‌ترین مساله برای اروپا تشخیص داده شده است. البته همان‌طور که در نمودار مقایسه مسایل مورد توجه آمریکا و اروپا خواهیم دید، فاصله معنی‌داری در دیدگاه نخبگان نسبت

به رعایت حقوق بشر در خاورمیانه توسط هر یک از این دو بازیگر وجود دارد. دو گزینه جدیدی که در جدول اروپا نسبت به جدول آمریکا وجود دارد عبارتند از: روابط دوستانه با اعراب و جلوگیری از مهاجرت به اروپا. درباره روابط دوستانه با کشورهای عربی باید گفت که این موضوع بازمی‌گردد به دوران طولانی حضور اروپاییان، به‌ویژه دو کشور انگلستان و فرانسه در خاورمیانه و نقشی که این دو کشور در تاسیس کشورهای عربی ایفا کرده‌اند.^{۱۵} این مساله باعث شد که رابطه نزدیک‌تری میان اعراب با اروپا نسبت به آمریکا که بازیگر تازه واردتری در خاورمیانه بود، پیش آید. حتی در دوران جنگ سرد که اروپایی‌ها مثل سابق در خاورمیانه نفوذ نداشتند، باز هم آمریکا نتوانست محبوبیت زیادی در میان کشورها و به‌خصوص مردم منطقه کسب کند. شاید یکی از دلایل آن، پیدایش گرایش‌های ملی‌گرایانه در کشورهای عربی و حمایت اتحاد جماهیر شوروی از این تمایلات سیاسی و در عوض حمایت ایالات متحده از اسرائیل در جنگ‌های اعراب و اسرائیل باشد. به هر حال، کشورهای عربی هنوز هم در مسایلی که تا حدودی با ایالات متحده اتفاق نظر ندارند؛ همچون مساله اسرائیل، نزدیکی بیشتری با اروپا احساس می‌کنند. اروپا نیز این ویژگی را به‌عنوان یک عامل مثبت و برجسته برای بازیگری خود در خاورمیانه در نظر می‌گیرد و از این طریق گاهی آمریکا را وادار می‌کند حضور آن را در خاورمیانه جدی‌تر بگیرد و اروپا را به‌عنوان شریک خود در مسایل مهم منطقه درگیر کند. گزینه مهم دیگر برای اروپا، مساله مهاجرت از کشورهای خاورمیانه به اروپاست. این موضوع ناشی از مجاورت اروپا با منطقه خاورمیانه است و باعث ایجاد مشکلات جدی برای اروپا به‌ویژه در مسایل مربوط به هویت، ترکیب جمعیتی و حتی ترکیب مذهبی شده است.^{۱۶} حتی میزان بالای حضور ساکنان عرب و مسلمانی که به‌طور عمده اصالت آنها از کشورهای منطقه خاورمیانه است، گاهی اوقات بر جهت‌گیری‌های سیاسی کشورهای اروپایی تاثیر می‌گذارد و آنها را وادار به رعایت ملاحظاتی در قبال اتخاذ مواضع خود در خاورمیانه می‌کند. بر این اساس یکی از رویکردهای مهم اروپا در قبال خاورمیانه، جلوگیری از مهاجرت گسترده از این منطقه به اروپاست و برخی از اقدام‌های اروپا در خاورمیانه؛ از جمله تلاش برای برقراری و گسترش دموکراسی و نیز تقویت ثبات در منطقه، تاحدودی برای بهتر کردن شرایط و وضعیت زندگی در منطقه است تا روند مهاجرت به اروپا کاهش یابد و شاید

این موضوع یکی از دلایلی باشد که برای نخبگان ایرانی ادعای اروپا در خصوص رعایت حقوق بشر در خاورمیانه نسبت به آمریکا پذیرفتنی تر است.

در مقایسه مسایل مورد توجه آمریکا و اروپا در خاورمیانه، می‌بینیم که اروپا در زمینه‌های گسترش و تقویت دموکراسی، تقویت ثبات در منطقه، رعایت حقوق بشر، دسترسی به بازارهای منطقه و جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی از آمریکا جدی‌تر است و به این موضوعات توجه بیشتری دارد. در عوض آمریکا به امنیت اسرائیل، مقابله با بنیادگرایی اسلامی و مقابله با تروریسم توجه بیشتری دارد. در مورد دسترسی به منابع انرژی نیز هر دو به یک اندازه و البته به میزان زیاد به این موضوع توجه دارند. اگر بخواهیم بر نمودار دقیق‌تر شویم، به نکات جالب‌تری خواهیم رسید. به‌طور مثال در مورد گسترش و تقویت دموکراسی و رعایت حقوق بشر، فاصله بیشتری میان آمریکا و اروپا دیده می‌شود. برای آمریکا در خصوص گسترش و تقویت دموکراسی حدود ۱۷ درصد و برای اروپا حدود ۴۳ درصد به دست آمده و رعایت حقوق بشر برای آمریکا حدود ۱۰ درصد و برای اروپا حدود ۴۰ درصد بوده است. این می‌رساند که در زمینه سیاست‌های اعلامی و ادعاهای اخلاقی، اروپا بهتر از آمریکا عمل کرده و با توجه به رویکردهای هنجاری و مدنی که اروپا نسبت به سیاست بین‌الملل دارد، توانسته نگاه خوش‌بینانه‌تری در میان مردم منطقه نسبت به خود ایجاد کند. اگر از زاویه ظرفیت‌ها و توانایی‌های بازیگران نیز به این موضوع نگاهی بیندازیم، مشخص می‌شود که اروپا سعی دارد از عرصه‌هایی که امکانات و تجربه بیشتری در آنها دارد. مثل مسایل مربوط به حقوق بشر، حقوق زنان، کمک‌های مالی و آموزشی. به‌عنوان نقطه قوت بازیگری خود در خاورمیانه استفاده کند. به این ترتیب، از طرفی توانسته است به‌نوعی با انجام یک تقسیم وظایف با آمریکا نقشی مستقل از آن در خاورمیانه ایفا کند و با این کار گزینه‌ای برای رقابت با آمریکا در اختیار داشته باشد و از طرف دیگر، هزینه‌های کمتری از بابت حضور خود در خاورمیانه تقبل کند و نگرانی کمتری در آمریکا. به‌عنوان قدرت اصلی حاضر در منطقه. نسبت به خود برانگیزد.

در زمینه دسترسی به بازارهای منطقه برای اروپا حدود ۹۵ درصد و برای آمریکا حدود ۸۰ درصد به‌دست آمده است. اقتصاد در بازیگری کشورهای اروپایی نقش مهمی دارد. در واقع

اروپایی‌ها با توجه به توانایی‌هایشان ترجیح می‌دهند در این حوزه با آمریکا رقابت داشته باشند و بازارهای خاورمیانه از لحاظ زمینه‌های مساعد برای سرمایه‌گذاری و جمعیت بالای مصرف‌کنندگان، فرصت خوبی است برای کسب سود و منافع. بنابراین اروپا از دیرباز؛ یعنی از هنگامی که از میزان نفوذ و قدرت نظامی و سیاسی‌اش در خاورمیانه کاسته شد، توجه خود را معطوف به منافع اقتصادی ناشی از حضور در خاورمیانه کرد. البته دسترسی به بازارهای منطقه در میان مسایل مورد توجه آمریکا رتبه چهارم را کسب کرده و این نشان می‌دهد که یکی از انگیزه‌های مهم حضور آمریکا در خاورمیانه مقاصد اقتصادی است و نقش آفرینی گسترده در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه حاکی از نفوذ بیشتر و تاثیرگذارتر آمریکا نسبت به سایر قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه است. در گزینه جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، برای اروپا حدود ۶۶ درصد و برای آمریکا حدود ۵۸ درصد و در مورد تقویت ثبات در منطقه برای اروپا حدود ۶۹ درصد و برای آمریکا ۶۱ درصد به‌دست آمده است. این مطلب حاکی است که نگرانی‌های امنیتی اروپا درباره مسایل امنیتی خاورمیانه تا حدودی برای محققان ایرانی قابل قبول‌تر از آمریکا بوده است. یکی از دلایل مهم در این قضیه نزدیکی جغرافیایی اروپا به خاورمیانه است که میزان آسیب‌پذیری آن را نسبت به بی‌ثباتی و تهدیدات ناشی از سلاح‌های کشتار جمعی در مقایسه با آمریکا افزایش داده است. همچنین، باید در نظر داشت وجود ثبات در یک منطقه برای توسعه روابط اقتصادی و تجاری آن با دیگر نقاط بسیار حایز اهمیت است و لذا برای اروپا که بخش عمده‌ای از توجه خود را به فعالیت در عرصه اقتصادی خاورمیانه معطوف کرده، برقراری ثبات در این منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و چون اروپا به تنهایی قادر به تامین این هدف نیست، به مساعدت آمریکا نیاز دارد و این مطلب یکی از نقاط وابستگی اروپا به آمریکا در خاورمیانه است.^{۱۷} در مورد امنیت اسرائیل، برای آمریکا حدود ۹۷ درصد و برای اروپا حدود ۶۳ درصد به‌دست آمده است. از طرفی عددی که برای آمریکا به‌دست آمده، نشان می‌دهد تقریباً اکثر پاسخ‌دهندگان به اهمیت اسرائیل برای ایالات متحده اذعان داشته‌اند و از طرف دیگر، با توجه به اینکه به‌طور سنتی اروپا حامی اعراب در منازعه میان اعراب - اسرائیل و فلسطین - اسرائیل به شمار می‌آید، این میزان توجه به اسرائیل برای اروپا جالب توجه است. در خصوص

آمریکا و توجه به مساله اسراییل، می‌توان به نقش لابی‌های یهودی در آمریکا و نفوذ آنان در ساختار تصمیم‌گیری آمریکا به خصوص در کنگره این کشور اشاره داشت^{۱۸} در کنار آن باید به این نکته نیز توجه داشت که آمریکا به‌عنوان یک قدرت هژمون برای اعمال نفوذ خود در مناطق مختلف جهان نیاز به بازیگرانی در آن مناطق در قالب قدرت‌های منطقه‌ای دارد تا در مواقع لزوم از آنها برای تثبیت نفوذ خود و یا اعمال فشار بر دیگر قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای استفاده کند. در خصوص میزان توجه اروپا به اسراییل نیز، ضمن توجه به روابط اقتصادی گسترده‌ای که میان آنان وجود دارد، باید به این موضوع هم توجه داشت که کشورهای اروپایی همواره - به خصوص در سال‌های اخیر - بارها نگرانی خود را نسبت به امنیت اسراییل اعلام کرده‌اند و گروه‌های مبارز فلسطینی را عامل اصلی ناامنی در اسراییل و سرزمین‌های اشغالی قلمداد می‌کنند و برای حل این بحران و کاهش خشونت، از روش اعطای کمک مالی و تلاش برای بهبود وضعیت زندگی مردم در سرزمین‌های اشغالی حمایت می‌کنند. در مورد مقابله با بنیادگرایی اسلامی و مقابله با تروریسم، آمریکا با اختلاف اندکی نسبت به اروپا پیشی گرفته است. اقدام‌هایی که آمریکا در عرصه عمل - مانند عراق و افغانستان - در این دو گزینه انجام داده است، فارغ از مساله انگیزه‌ها باعث شده که تلاش آمریکا در مقابله با این امور جدی‌تر قلمداد شود. این مساله از طرفی به تاثیر حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر رویکرد و جهت‌گیری‌های سیاسی آمریکا بازمی‌گردد و از طرف دیگر به جایگاه آمریکا در مقام قدرت هژمون برای حفظ نظم موجود، و البته افراط در همین موضوع، باعث شدت یافتن رفتارهای یک‌جانبه در ایالات متحده تا حد زیر پا گذاشتن قوانین بین‌المللی و نادیده گرفتن نقش سازمان بین‌المللی مهمی چون سازمان ملل متحد گردید. توجه به مساله دسترسی به منابع انرژی در هر دو بازیگر عدد معنی‌داری - حدود ۹۷ درصد - را به خود اختصاص داده است. این مطلب تأکیدی است بر این موضوع که خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای با ذخایر عظیم انرژی، یکی از کانون‌های توجه قدرت‌های بزرگ خارجی است.

تطبیق مراتب انگیزه‌های بازیگری آمریکا و اروپا در خاورمیانه با توانایی‌ها و امکاناتشان به ما نشان داد که آمریکا نگاه جدی‌تری به خاورمیانه به‌عنوان حوزه نفوذ خود دارد و برای افزایش و حفظ نفوذ خود در این منطقه، تک بعدی عمل نمی‌کند، بلکه بر روی تمام ابعاد سیاسی، نظامی

و اقتصادی نفوذش در منطقه سرمایه‌گذاری می‌کند. همچنین دیدیم که اروپا نیز در مقام یک قدرت بزرگ انگیزه‌هایی برای خود تعریف کرده است. نقش آفرینی اروپا در بخش‌هایی که به‌طور مستقل و قوی، امکان و توان پی‌گیری اهدافش را دارد؛ مانند مسایل اقتصادی یا موضوعات مربوط به حقوق بشر و گسترش دموکراسی؛ جدی‌تر گرفته می‌شود. اما اینکه از دید نخبگان ایرانی این دو بازیگر در عرصه عمل تا چه میزان با یکدیگر هماهنگ هستند و اینکه آیا می‌توان قائل به همراهی اروپا با سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده بود؟ پرسشی است که با بررسی مهم‌ترین اقدام‌های این دو بازیگر در خاورمیانه - بر اساس شاخص‌های فرایند صلح خاورمیانه، حضور در عراق و برنامه هسته‌ای ایران - در قسمت بعدی مقاله پاسخ آن را خواهیم جست.

ب. اقدامات آمریکا و اروپا در فرایند صلح خاورمیانه

حدود ۶۳ درصد پاسخ‌دهندگان اعتقادی به تاثیر مثبت کنفرانس‌های صلح بین‌المللی که تاکنون برای حل منازعه اسرائیل - فلسطین برگزار شده است، نداشته‌اند. تاکنون چندین بار مذاکرات صلح - به‌طور عمده به خاطر کارشکنی‌های اسرائیل - متوقف شده و با هر بار از سرگیری مجدد آن یک فرجه زمانی برای به نتیجه رساندن مذاکرات تعیین گشته است، ولی تا زمان حاضر همچنان مساله منازعه اسرائیل - فلسطین پابرجاست. البته نمی‌توان گفت که این مذاکرات کاملاً بی‌فایده بوده، ولی در تحقق هدف اصلی خود که برقراری صلح در سرزمین‌های اشغالی است، موفق عمل نکرده است. درباره گزاره‌ای با عنوان «تشکیل دولت فلسطینی در کنار اسرائیل تنها راه حل منازعه اسرائیل و فلسطین است» حدود ۵۳ درصد پاسخ‌دهندگان با راه حل تشکیل دولت فلسطینی در کنار اسرائیل موافق بوده‌اند، حدود ۲۱ درصد نظری نداشته‌اند و حدود ۲۴ درصد نیز مخالف بوده‌اند. راه حل مذکور به‌عنوان خط‌مشی اصلی گروه چهارجانبه پی‌گیری می‌شود و طبق آن فلسطینیان از این حق برخوردارند تا در سرزمین‌های اشغالی دولت مستقل خود را - البته در کنار اسرائیل - به پایتختی قسمت شرقی بیت‌المقدس تاسیس کنند. هرچند درباره منازعه فلسطین و اسرائیل چند نکته اساسی وجود دارد که باید به آنها توجه شود و اغلب در مذاکرات صلح نادیده گرفته شده‌اند. مانند اینکه این مکان سرزمین مادری فلسطینیان

است و خود آنها باید درباره آن تصمیم بگیرند و تشکیل حکومت در آن حق طبیعی آنهاست. اما در حال حاضر آمریکا حمایت گسترده‌ای از اسرائیل می‌کند و سایر قدرت‌های بزرگ نظام بین‌المللی نیز به هر دلیلی - یا به این خاطر که توان آن را ندارند و یا به این خاطر که تمایلی نداشته و به تعبیر بهتر منافع آنها را تضمین نمی‌کند - مخالفت چندانی با این قضیه ندارند.

در رابطه با بهبود وضعیت اقتصادی و شرایط زندگی مردم سرزمین‌های اشغالی، باید گفت با توجه به محدودیت‌های زیادی که رژیم اشغالگر قدس در سرزمین‌های اشغالی و علیه فلسطینی‌هایی که در آن - کرانه باختری و نوار غزه - سکونت دارند اعمال می‌کند، ساکنان این مناطق به خصوص ساکنان نوار غزه که مدت‌ها در محاصره بوده‌اند، از لحاظ وضعیت بهداشتی، آموزشی، مالی، شغلی و ... در شرایط مطلوبی به سر نمی‌برند. رویکرد اروپا به‌طور عمده از مدت‌ها پیش مبتنی بر کمک اقتصادی به مردم و آوارگان فلسطینی و حمایت مالی از روند صلح بوده است. آمریکا نیز در کنار توجه به دیگر روش‌ها، بودجه‌ای را برای کمک به مردم فلسطین و روند صلح اختصاص می‌داد. اما نکته جالب توجه این است که، پس از آنکه با آرای مردم فلسطین دولت منتخب به اکثریت حماس، برگزیده شد، نگرانی‌های بین‌المللی به خصوص تحت تاثیر تبلیغات اسرائیل باعث شد روند کمک‌های مالی و حتی پرداخت سهم معین دولت خودگردان از درآمدهای مالیاتی قطع گردد. این موضوع به علاوه افزایش مبارزات مسلحانه گروه‌های مبارز فلسطینی در قالب عملیات شهادت‌طلبانه، باعث شد این گمان تقویت شود که وضعیت زندگی مردم در سرزمین‌های اشغالی عامل اصلی روی آوردن آنان به خشونت و مبارزه علیه اسرائیل است، پس با افزایش کمک‌های اقتصادی به فلسطینیان ساکن سرزمین‌های اشغالی می‌توان جلوی خشونت و یا گسترش آن را گرفت. با این تفاسیر، ادعان به این موضوع که فلسطینیان ساکن سرزمین‌های اشغالی در وضعیت مطلوبی به سر نمی‌برند و باید برای بهبود شرایط زندگی آنها کاری کرد، یک نکته مثبت است و حدود ۵۲ درصد پاسخ‌دهندگان نیز با آن موافق بوده‌اند. اما این مساله که قدرت‌های بزرگ بخواهند حل این موضوع را محدود به کمک مالی و اقتصادی نمایند، مطلوب نیست و نکته بعدی اینکه معرفی شرایط زندگی مردم سرزمین‌های اشغالی به‌عنوان عامل اصلی مخالفت و مبارزه آنها با اسرائیل عوام‌فریبی و پاک کردن صورت مساله است و همان‌گونه که شاهدیم، این روش هرچند کمکی به بهبود نسبی

وضعیت زندگی فلسطینی‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی بوده است، نتوانسته راه‌حلی برای کاهش خشونت‌ها و احقاق حقوق مردم فلسطین باشد.

اکثریت قاطع پاسخ‌دهندگان یعنی ۹۲ درصد آنها با این گزاره موافق بوده‌اند. شواهد زیادی از مخالفت آمریکا با تصویب قطعنامه‌های بین‌المللی علیه اسرائیل وجود دارد و این موضوع رویکردی آشکار در حمایت ایالات متحده از اسرائیل است. در واقع می‌توان آن را از دلایل اصلی به نتیجه نرسیدن مذاکرات فرایند صلح خاورمیانه دانست؛ زیرا اسرائیل با حمایت آمریکا، نگرانی بابت نقض تعهداتی که در مذاکرات صلح بر عهده‌اش گذاشته می‌شود، ندارد. علاوه بر این، مواردی نیز بوده که کشورهای اروپایی چشم خود را بر روی اعمال غیرقانونی اسرائیل بسته‌اند.^{۱۹} آن‌طور که از مرور روند صلح خاورمیانه مشخص است، بیشتر ابتکارات مربوط به روند صلح - مانند برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی یا فراهم کردن زمینه برای گفتگو میان طرفین - به‌خصوص در سال‌های اخیر از طرف آمریکایی‌ها بوده است و البته اروپایی‌ها نیز نه‌تنها از این ابتکارات حمایت کرده‌اند، بلکه مشوق ایالات متحده نیز بوده و بارها در مواضع خود نسبت به فرایند صلح خاورمیانه اعلام کرده‌اند که از رهبری فرایند صلح به وسیله آمریکا حمایت می‌کنند.^{۲۰} در واقع اروپاییان با علم به پشتیبانی آمریکا از اسرائیل و قدرت برتر آمریکا که می‌تواند ضمانت اجرایی لازم برای اجرای تعهدات مربوط به مذاکرات صلح را فراهم کند، از ابتکارات آن استقبال کرده‌اند. ضمن اینکه اروپا به دلیل حفظ روابط دوستانه خود با اعراب، بیشتر ترجیح می‌دهد به‌عنوان حامی مالی روند صلح خاورمیانه نقش داشته باشد و مسئولیت اصلی را به عهده ایالات متحده بگذارد. در میان پاسخ‌دهندگان نیز حدود ۸۲ درصد آنها وجود این رویکرد را در اروپاییان مورد تایید قرار داده‌اند.

در قالب یک جمع‌بندی برای این قسمت می‌توان گفت، نخبگان ایرانی بر نقش تعیین‌کننده آمریکا در روند صلح خاورمیانه تصریح دارند و از آن جایی که مذاکرات صلح به‌رغم تلاش‌های آمریکا تاکنون به نتیجه قطعی نرسیده، مشکل عمده را در جانبداری آمریکا از اعمال و مواضع اسرائیل می‌دانند. به نظر نخبگان ایرانی، رفتار اروپا نیز در تایید مواضع آمریکا و همراهی با سیاست‌های آن بوده است. این موضوع که کشورهای اروپایی اصرار بر رهبری فرایند صلح توسط

ایالات متحده دارند و از ابتکارات آن پشتیبانی می‌کنند، به این معناست که از نظر اروپا در میان قدرت‌های بزرگ این آمریکاست که نقش تعیین‌کننده را در فرایند صلح خاورمیانه ایفا می‌کند و بدون مداخله آن گفتگوهای صلح ثمری نخواهد داشت. در این بین کشورهای اروپایی - چه به صورت انفرادی و چه در قالب اتحادیه اروپایی و عضویت در گروه چهارجانبه - از طرفی، با تایید ابتکارات آمریکا و همراهی با سیاست‌های آن می‌توانند بیشتر از گذشته سهمی در مذاکرات مربوط به روند صلح داشته باشند و از طرف دیگر، با استفاده از برگ برنده روابط دوستانه با اعراب و حمایت مالی از روند صلح به آمریکا بقبولانند که می‌توانند نقش مؤثری در تحقق صلح داشته باشند. اگر تا سال‌های اخیر بدبینی اسرائیل نسبت به اروپا مانعی برای ایفای نقش جدی کشورهای اروپایی در فرایند صلح خاورمیانه بوده است، روی خوش نشان دادن آنها به اسرائیل در سال‌های اخیر و اعلام نگرانی مکرر نسبت به امنیت اسرائیل و تلاش برای کاهش خشونت در سرزمین‌های اشغالی به جهت تامین امنیت اسرائیل، دلایلی است برای تایید این موضوع که اروپا تلاش دارد اعتماد اسرائیل و به تبع آن اعتماد آمریکا را برای تحقق مشارکت بیشتر و جدی‌تر خود در فرایند صلح خاورمیانه کسب کند. در حقیقت اروپا به‌عنوان قدرت بزرگی که برای خود منافعی در خاورمیانه تعریف کرده است، سعی دارد با مشارکت فعال در یکی از مسایل مهم این منطقه و استفاده از ظرفیت‌های خود مانند: ۱. تشویق اعراب به شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی مربوط به روند صلح و حمایت آنها از مذاکرات صلح؛ ۲. کمک مالی به روند صلح خاورمیانه؛ ۳. اعلام نگرانی نسبت به امنیت اسرائیل؛ و ۴. تلاش برای کاهش خشونت در سرزمین‌های اشغالی، قدرت برتر حاضر در منطقه یعنی ایالات متحده را متوجه توانایی‌ها و نقش مؤثر خود در روند صلح خاورمیانه نماید و بدین شکل اعتماد آن را نسبت به حضور خود در یکی از مسایل مهم خاورمیانه - و حتی یکی از موضوعات مهم بین‌المللی - جلب کند و فرصتی برای نقش‌آفرینی بیشتر در خاورمیانه داشته باشد. در رابطه با گزاره‌ای درباره اینکه «اروپا به دنبال افزایش نقش خود در امور بین‌المللی است»، حدود ۹۲ درصد نخبگان اتخاذ چنین رویکردی را در مواضع و رفتارهای اروپا تایید کرده‌اند. بنابراین اروپا - به‌طور مسلم با انگیزه تامین منافع خود - تلاش دارد در فرایند صلح خاورمیانه همراه آمریکا باشد نه در مقابل آن.

پ. اقدامات آمریکا و اروپا در عراق

حضور نیروهای نظامی آمریکا در عراق با حمله سال ۲۰۰۳ آغاز شد و با انعقاد قراردادی با دولت عراق در سال ۲۰۰۸ مبنی بر تعیین چگونگی خروج نظامیان آمریکایی از عراق تا پایان سال ۲۰۱۱ خاتمه یافت. از دو منظر می‌توان عملکرد آمریکا را در عراق مورد ارزیابی قرار داد؛ یکی از منظر اهدافی که دولت ایالات متحده برای حمله به عراق مدنظر داشت و دیگری، بر اساس بررسی میزان واقعی بودن دلایل آمریکا برای حمله و وضعیت امنیتی عراق پس از اشغال آن. اگر از منظر اهداف اعلامی و انگیزه‌های آمریکا در عراق عملکرد آن را بررسی کنیم، با توجه به اینکه: ۱. آمریکا توانست رژیم صدام حسین را سرنگون کند؛ ۲. قراردادهای مناسبی با عراق برای بازسازی و فروش تسلیحات و ... منعقد کند؛ ۳. بستر مساعدی را برای فعالیت پیمانکاران امنیتی آمریکایی فراهم کند؛ ۴. میزان حضور نیروهای نظامی خود را در خاورمیانه افزایش دهد و حتی در آستانه خروج نیروهای نظامی خود از عراق اعلام کند که قصد دارد بخشی از این نیروها را به پایگاه‌های نظامی خود در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس منتقل کند؛ و ۵ قبل از خروج از عراق یک قرارداد راهبردی با این کشور منعقد کند، می‌توان نتیجه گرفت که آمریکا از باب رسیدن به اهداف مورد نظر خود در عراق، عملکرد موفقی در این کشور داشته است. اما اگر از منظر دوم عملکرد آن را ارزیابی کنیم با توجه به اینکه: ۱. سلاح‌های کشتار جمعی که آمریکا مدعی بود رژیم بعثی عراق در حال ساخت آن است و یا در عراق وجود دارد، یافت نشد؛ ۲. پس از اشغال عراق ناامنی و درگیری‌های قومی و مذهبی در این کشور افزایش یافت و غافل‌گیری نیروهای آمریکایی و عدم پیش‌بینی این وضعیت توسط آنان باعث شد که آمریکا تا مدت‌ها در کنترل اوضاع عراق با مشکل مواجه باشد و در عین حال تلفات زیادی متحمل گردد و حتی مجبور به افزایش نیروهای نظامی خود در عراق شود؛ ۳. هنوز هم با وجود خروج نیروهای آمریکایی از عراق ناامنی و بمب‌گذاری در این کشور به چشم می‌خورد و این بدین معنی است که نیروهای آمریکایی نتوانستند برخلاف آنچه از آنها انتظار می‌رفت مشکل ناامنی در عراق را حل کنند و ترجیح دادند این موضوع را به خود مقامات عراقی واگذار کنند، می‌توان نتیجه گرفت آمریکا در عراق عملکرد موفقی نداشته است. با توجه به این مطالب حدود ۳۳ درصد

پاسخ‌دهندگان با عملکرد موفق آمریکا در عراق موافق بودند و حدود ۴۷ درصد آنها عملکرد آمریکا را در عراق موفق ارزیابی نکرده‌اند و حدود ۱۸/۵ درصد نیز نظری در این باره نداشته‌اند. آمریکا هم‌زمان با انعقاد توافقی با عراق در سال ۲۰۰۸ برای چگونگی خروج نیروهای نظامی‌اش از این کشور، توافق‌نامه دیگری نیز تحت عنوان موافقت‌نامه راهبردی آمریکا و عراق (۲۰۰۸)، با مقام‌های عراقی منعقد کرد. براساس این توافق، آمریکا وضعیت حضور خود را در عراق در زمینه‌های گسترده‌ای چون مسایل سیاسی و دیپلماتیک، دفاع و امنیت، فرهنگ، اقتصاد و انرژی، بهداشت و محیط زیست، فناوری و ارتباطات، اعمال قانون و امور قضایی معین کرد.^{۲۱} به این ترتیب، با وجودی که نیروهای نظامی ایالات متحده از عراق خارج شدند، این کشور با انعقاد این توافق با عراق جای پای خود را در این کشور محکم و تلاش کرد نسبت به سایر کشورهای طالب حضور در عراق و مشتاق استفاده از فرصت‌های مناسب سرمایه‌گذاری در آن، عقب نیفتد و همچنان پرنفوذترین کشور در عراق باقی بماند.

حدود ۸۳ درصد پاسخ‌دهندگان با مساله فراهم شدن زمینه حضور کشورهای اروپایی در عراق به واسطه ضرورت بازسازی این کشور موافق بوده‌اند. سال‌های طولانی تحریم عراق و پس از آن جنگ، باعث تخریب و فرسودگی بسیاری از زیرساخت‌ها و صنایع^{۲۲} - به خصوص صنایع نفت و گاز که محل اصلی درآمد دولت عراق هستند - این کشور شد. بر این اساس پس از به‌دست گرفتن اداره کشور توسط مقامات عراقی، یکی از اولویت‌های اساسی آنها بازسازی زیرساخت‌ها و صنایع کشور و فراهم کردن شرایط برای سرمایه‌گذاری در کشورشان بود. در این بین برای کشورهای اروپایی که هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ دانش فنی و تکنولوژیک آمادگی ایفای نقش فعال‌تری در عراق را داشتند، این بهترین فرصت برای نقش‌آفرینی در یک کشور مهم و پرجمعیت در منطقه بود که با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز فرصت‌های فراوانی برای سرمایه‌گذاری داشت. به همین دلیل است که کشورهای آلمان و فرانسه که مخالف حمله به عراق بودند، پس از سرنگونی رژیم صدام حسین سعی در جلب نظر آمریکا و دلجویی از این کشور کردند تا بتوانند سهمی از سفره گسترده شده در عراق داشته باشند.

در جمع‌بندی مطالب این قسمت می‌توان از نگرش نخبگان ایرانی این‌گونه استنباط کرد که؛

هرچند نگرش‌ها نسبت به عملکرد آمریکا در عراق با توجه به اینکه از چه منظری به این موضوع نگاه شود متفاوت خواهد بود، اکثر نخبگان، آمریکا را قدرت برتر و پرنفوذتر در عراق قلمداد کرده‌اند و در عین حال بر تمایل اروپا برای نقش‌آفرینی در عراق تاکید داشته‌اند. رفتار آمریکا در جریان جنگ عراق نشان می‌دهد که این کشور هم حاضر به صرف هزینه‌های گزاف برای رسیدن به مقاصد خود در خاورمیانه است و هم اینکه امکانات و ظرفیت‌های این کشور اجازه چنین رفتاری را به آن می‌دهد. هرچند ایالات متحده در دوران حضور نظامی خود در عراق با مشکلاتی مواجه شد، در این جا می‌توان گفت در مقایسه با کشورهای اروپایی، رفتار آمریکا عمل‌گرایانه‌تر و تاحدی مبتنی بر جایگاه آن به‌عنوان قدرت هژمون بود. در واقع جایگاه آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون باعث می‌شود اغلب شاهد میزانی از یک‌جانبه‌گرایی - شدت آن در دوران رؤسای جمهور مختلف متفاوت بوده است - در رفتار آن باشیم. در این رابطه حدود ۶۶ درصد نخبگان ایرانی با وجود رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه در مواضع و رفتارهای ایالات متحده آمریکا موافق بوده‌اند. البته اگر از زاویه رابطه میان ظرفیت‌های کشورهای آمریکا و توانایی بازیگری آنها به مساله عراق نگاهی بیندازیم، خواهیم دید کشورهای اروپایی نیز در حد توان خود در عراق حضور یافته‌اند و حتی در این زمینه قادر به رقابت با آمریکا نیز هستند. در واقع آنها رقابت با آمریکا در عرصه‌های اقتصادی را ترجیح می‌دهند؛ زیرا نخست اینکه اروپا در حال حاضر خود یک قدرت بزرگ اقتصادی است و برخلاف عرصه سیاسی و نظامی در این زمینه توان رقابت و رویارویی با آمریکا را دارد؛ و دوم، اروپاییان طبق یک سنت رفتاری معمولاً در امور بین‌المللی کمتر حاضر به هزینه کردن در مسایل سیاسی و نظامی هستند، لذا ترجیح می‌دهند در این حوزه‌ها هزینه بر دوش آمریکا باشد ضمن اینکه توان و امکانات آمریکا نیز نسبت به آنان بیشتر است. از طرف دیگر، آمریکا نیز ترجیح می‌دهد در حوزه اقتصاد که کمتر تعارض‌برانگیز و تنش‌زاست با اروپاییان رقابت داشته باشد. در این خصوص از میان پاسخ‌دهندگان حدود ۴۷ درصد آنها با وجود رقابت میان آمریکا و اروپا در حوزه اقتصاد موافق بوده‌اند و حدود ۳۸/۵ درصد گزینه تا حدودی را برگزیده‌اند و حدود ۱۳ درصد نیز با این مساله مخالف بوده‌اند.

ت. اقدامات آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌ای ایران

حدود ۹۸ درصد پاسخ‌دهندگان تلاش آمریکا برای ایجاد اجماع جهانی علیه برنامه هسته‌ای ایران را مورد تایید قرار داده‌اند. موضعی که از همان آغاز بحران در برنامه هسته‌ای ایران توسط ایالات متحده اتخاذ شد و موج گسترده تبلیغات منفی علیه ایران، نشان می‌دهد آمریکا سعی دارد دیگر کشورها را متقاعد کند که هدف ایران، دستیابی به سلاح هسته‌ای است. این رفتار آمریکا گویای این است که این کشور تلاش دارد باز هم در یک مساله مهم بین‌المللی نقش رهبری را به عهده بگیرد، اما باید توجه داشت که آمریکا این بار تمایل دارد اروپا، و حتی روسیه و چین، را نیز در صرف هزینه‌های این رهبری با خود شریک گرداند.

حدود ۸۹ درصد پاسخ‌دهندگان با این موضوع که اروپاییان قصد دارند با ایفای نقش فعال در حل مساله هسته‌ای ایران خود را به‌عنوان بازیگری مؤثر در عرصه بین‌المللی معرفی کنند، موافق بوده‌اند. کشورهای اروپایی در فرصتی که طی دوران جنگ سرد داشتند، توانستند قدرت اقتصادی خود را بازسازی و تقویت نمایند. حتی به مرور، در قالب اتحادیه اروپایی تبدیل به یکی از مهم‌ترین بازیگران اقتصادی جهان شدند، اما با این تفاسیر در عرصه سیاسی طبق تعبیر معروفی که وجود دارد هنوز یک «کوتوله سیاسی» بودند. پس از بحران عراق که طی آن کشورهای اروپایی نتوانستند در چارچوب اتحادیه اروپایی موضع واحدی در قبال جنگ با عراق اتخاذ کنند، این موضوع یک نقطه ضعف سیاسی برای آنها قلمداد شد و در عین حال به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موانع نقش‌آفرینی مؤثر آنها در عرصه سیاسی بین‌المللی شناسایی گردید. پس از تحصیل این تجربه، سه کشور آلمان، انگلستان و فرانسه در جریان بحران هسته‌ای ایران سعی کردند به‌طور هماهنگ با هم عمل کنند و از مسیری که در آن مهارت و توانایی لازم را دارند - مسیر مذاکره - این بحران را حل نمایند تا به این ترتیب بتوانند چهره خود را به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند و تاثیرگذار در امور حساس بین‌المللی ترسیم نمایند.

حدود ۵۰ درصد یعنی نیمی از پاسخ‌دهندگان با گزاره «اروپاییان برای حل بحران هسته‌ای ایران قابل اعتمادتر از آمریکا هستند» مخالف بوده‌اند و از میان نیمه دیگر پاسخ‌دهندگان حدود ۲۱ درصد موافق این گزاره بوده و حدود ۲۷ درصد نیز نظری نداشته‌اند. درباره نتیجه این نگرش

از آن جایی که اکثریت مخالفتشان را با گزاره مورد نظر اعلام کرده‌اند، دو تعبیر می‌توان به کار برد: نخست اینکه، این مطلب که اروپاییان برای حل بحران هسته‌ای ایران قابل اعتمادتر از آمریکا نیستند به این معنی است که از نظر نخبگان، آمریکا قابل اعتمادتر است؛ و دوم اینکه، این نگرش نشان می‌دهد که مواضع هر دو بازیگر در قبال مساله هسته‌ای ایران یکسان است و بنابراین هیچ‌یک قابل اعتمادتر از دیگری نیست. برای قضاوت درباره اینکه کدام تعبیر به واقعیت نزدیک‌تر است، لازم است به نتایج دو گزاره بعدی رجوع کنیم.

حدود ۷۸ درصد پاسخ‌دهندگان با این موضوع که جهت‌گیری آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌ای ایران سیاسی است و مبنای حقوقی ندارد، موافق بوده‌اند. این نگرش نشان می‌دهد که در مساله جهت‌گیری سیاسی در قبال برنامه هسته‌ای ایران، آمریکا و اروپا هر دو از یک الگو پیروی می‌کنند. درباره اینکه چرا به‌رغم آنکه ایران بارها به صراحت اعلام کرده برنامه هسته‌ای آن صلح‌آمیز است و در این زمینه همان‌گونه که تاکنون چنین بوده، حاضر به همکاری‌های لازم با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است، اما همچنان بحران در برنامه هسته‌ای ایران ادامه دارد، بهترین گزینه‌ای که به ذهن می‌رسد این است که مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران را در قالب مسایل سیاسی بررسی کنیم. اگر به لحاظ ساختاری نگاهی به موضوع بیندازیم، خواهیم دید که آمریکا در مقام هژمون جهانی در صدد تقویت و تثبیت نفوذ خود در مناطق مهم جهان است و برای این منظور از قدرت‌های منطقه‌ای طرفدار خود برای اعمال کنترل و نظم مورد نظرش در مناطق مهم، بهره می‌گیرد. بر این اساس اسرائیل یکی از گزینه‌های مطلوب برای آمریکا است و لذا فشاری بر این کشور از جانب قدرت‌های بزرگ - به خصوص آمریکا - به خاطر نپذیرفتن معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و داشتن کلاهک‌های اتمی نیست. در عوض، ایران به‌عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه خاورمیانه، اما مخالف ایالات متحده و دشمن قدرت منطقه‌ای طرفدار آن - اسرائیل - یک عامل نگران‌کننده مهم و تهدیدی برای منافع ایالات متحده است. بنابراین، این کشور از هر فرصتی برای تضعیف ایران و منزوی کردن آن در منطقه و جهان بهره می‌برد. اما نکته مهم در رفتار آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران، این است که این بار آمریکا تلاش دارد برای رفع نگرانی ناشی از تهدید منافع خود در منطقه از ابزارهای حقوقی و قوانین و

نهادهای بین‌المللی برای رسیدن به مقاصدش استفاده کند و در این راه به کسب حمایت دیگر قدرت‌های بزرگ جهان و هم‌رأیی آنان با خود نیاز دارد. این کار هم باعث می‌شود وجهه جهانی آمریکا مانند جریان عراق خدشه‌دار نشود و هم مانند جریان عراق به تنهایی متقبل تمام هزینه‌ها نگردد و دیگر قدرت‌های بزرگ نیز در این مسیر با آمریکا مشارکت داشته باشند. در این زمینه نظر نخبگان را درباره گزاره‌ای مبنی بر «آمریکا برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود به حمایت اروپا نیاز دارد» جویا شدیم. حدود ۷۰ درصد با این گزاره موافق بودند و ۲۷/۷ درصد گزینه تاحدودی را برگزیدند و ۱/۵ درصد نیز با این موضوع مخالفت کردند.

درباره رویکرد سیاسی اروپا نسبت به برنامه هسته‌ای ایران، مهم‌ترین نکته نگرانی امنیتی کشورهای اروپایی از تهدیداتی است که از ناحیه خاورمیانه و به واسطه سلاح‌های کشتار جمعی آنها را تهدید می‌کند. این مسأله‌ای است که اروپا به هیچ عنوان حاضر به قبول ریسک درباره آن نمی‌شود و به نظر می‌رسد تبلیغات منفی آمریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران در این زمینه به خوبی کارگر افتاده و توانسته به تدریج کشورهای اروپایی را به جبهه آمریکا منتقل کند. اروپایی‌ها با علم به نقاط ضعف خود در مسایل امنیتی و نظامی، همیشه ترجیح می‌دهند گزینه حمایت ایالات متحده را در کنار خود داشته باشند. بنابراین از ورود آمریکا به جریان مذاکرات با ایران استقبال می‌کنند. از طرف دیگر، قرار گرفتن در کنار آمریکا و نیز روسیه و چین در قالب گروه ۵+۱ برای حل یک موضوع مهم بین‌المللی برای اروپا یک موفقیت بزرگ محسوب می‌شود.

حدود ۷۷ درصد پاسخ‌دهندگان، مواضع آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌ای ایران را یکسان دانسته‌اند. روندی که در مواجهه با برنامه هسته‌ای ایران در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد طی شده، حاکی از هماهنگی در مواضع میان آمریکا و اروپاست. نقش قابل توجه کشورهای اروپایی در تصویب پیش‌نویس قطعنامه‌ها و سپس حمایت از سیاست تحریم آمریکا در قبال ایران در تنظیم قطعنامه‌ها، از موارد این هماهنگی مواضع است و نکته جالب توجه این‌جاست که کشورهای اروپایی با الگوبرداری از سیاست اعمال تحریم‌های یک‌جانبه و خارج از چارچوب سازمان ملل، که آمریکا سال‌ها تقریباً از زمان بحران گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران تا به امروز در قبال ایران اتخاذ کرده است، اخیراً چنین موضعی علیه ایران اتخاذ کرده‌اند.

در جمع‌بندی مطالب این قسمت می‌توان گفت: در نگرش نخبگان به خوبی روشن است که آنان آمریکا را به‌عنوان کشوری که هدایت جریان مقابله با برنامه هسته‌ای ایران را برعهده دارد، می‌شناسند. اروپا در جریان بحران هسته‌ای ایران هرچند ابتدا به‌طور مستقل عمل کرد و از مسیر گفتگو برای حل مساله استقبال کرد، به تدریج منافع‌اش را در اتخاذ سیاست‌های هماهنگ با آمریکا و همچنین حضور مستقیم این کشور در روند مذاکرات دانست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی داشتیم از زوایه دید نخبگان ایرانی نقش‌آفرینی آمریکا و اروپا را در خاورمیانه مورد توجه قرار دهیم. هدف ما از انجام این کار پی بردن به چگونگی شکل گرفتن انگاره «کاهش اعتماد نسبت به اروپا» در نزد ایرانیان بود. این موضوع از این جهت حایز اهمیت است که در سال‌های اخیر تغییراتی در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به اروپا حاصل شده است و ما بر ساخته شدن انگاره مذکور را در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران نسبت به اروپا مؤثر می‌دانیم. این اولین باری نیست که انگاره‌ای نسبت به اروپا در نزد ایرانیان شکل می‌گیرد، بلکه پیش از این نیز در شرایطی که از طرفی جمهوری اسلامی ایران قصد داشت نیرویی برای برقراری توازن در برابر آمریکا بیابد و از طرف دیگر، ضرورت توسعه اقتصادی و رفع نیازهای تکنولوژیک و فنی برای کشور مطرح بود، انگاره‌هایی چون «نزدیکی به اروپا برای متوازن کردن آمریکا» و «ایران مستقل تنها شانس اروپا در خاورمیانه» در نزد ایرانیان تکوین یافته بود. در این بین، نکته قابل توجه رد پای آمریکا در اکثر انگاره‌هایی است که در ایرانیان نسبت به اروپا بر ساخته شده است. این بار نیز همراهی اروپاییان با سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه و به‌خصوص در مواجهه با برنامه هسته‌ای ایران، باعث شده است جمهوری اسلامی ایران اقدام به برقراری توازن در برابر غرب (آمریکا و اروپا) نماید و در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی خود توجه بیشتری به رابطه با کشورهای شرق آسیا، آمریکای لاتین و اعضای جنبش عدم تعهد نماید.

درباره نتیجه‌گیری نهایی راجع به رفتار آمریکا و اروپا در خاورمیانه، به مدل نظری مقاله بازمی‌گردیم. طبق قاعده ساختاریابی و رابطه متقابل میان ساختار و کارگزار، می‌بینیم که

رویدادهایی چون حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جنگ با عراق در سال ۲۰۰۳، ضمن اینکه خود متاثر از عملکرد کارگزاران بودند، متقابلاً تأثیراتی را بر کارگزاران گذاشتند. در نتیجه این اتفاقات بود که در مقطعی یک‌جانبه‌گرایی در رفتار آمریکا شدت بیشتری یافت و باز تحت تأثیر قاعده تعامل‌گرایی نمادین که بر وجه یادگیری هویت‌ها و منافع در جریان تعامل تأکید دارد، شاهد تغییراتی در رفتار ایالات متحده در دوره دوم بوش و به‌خصوص در دوره اوباما هستیم. این موضوع درباره اروپا و کشورهای مهم آن نیز صادق است. این کشورها نیز با تجربه گرفتن از اتفاقاتی که در این مدت روی داد، به این باور رسیدند که نقش آفرینی مؤثرتر در امور بین‌المللی و در منطقه‌ای مهم چون خاورمیانه، در شرایطی بیشتر تضمین خواهد شد که با قدرت برتر سیستم بین‌المللی همراهی بیشتری داشته باشند. وقتی نظر نخبگان را درباره گزاره «اروپاییان منافع خود را در همراهی با سیاست‌های آمریکا می‌دانند» جویا شدیم، حدود ۷۸ درصد آنها با این گزاره موافقت کردند و حدود ۲۰ درصد نیز گزینه تاحدودی را برگزیدند و وقتی نظر آنان را درباره پرسش «حمایت و دنباله‌روی اروپا از سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا چه تأثیری بر میزان اعتماد شما نسبت به نقش آفرینی اروپاییان در خاورمیانه داشته است؟» جویا شدیم؛ ملاحظه می‌شود که حدود ۴۷ درصد گزینه کاهش اعتماد را برگزیده‌اند.

با توجه به توضیحاتی که داده شد، انگاره «کاهش اعتماد به اروپا» آن هم در نزد نخبگان ایرانی، بازتابی است از رفتار و جهت‌گیری‌های اروپا در منطقه خاورمیانه. مطالعه این انگاره به ما نشان می‌دهد آنچه نزد ما ایرانیان «کاهش اعتماد به اروپا» قلمداد می‌شود، برای خود اروپاییان رفتاری طبیعی جهت کسب و تضمین منافع‌شان محسوب می‌گردد. علم به این موضوع ما را با یک واقعیت مهم در ساختار نظام بین‌الملل آشنا می‌کند و چراغ راهنمایی برای ما خواهد بود جهت اتخاذ رفتار مناسب در ساختار منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین برقراری تعاملی مطلوب با دیگر بازیگران به‌ویژه قدرت‌های بزرگ تا در نهایت بتوانیم به بهترین وجه در جهت کسب منافع ملی گام برداریم.

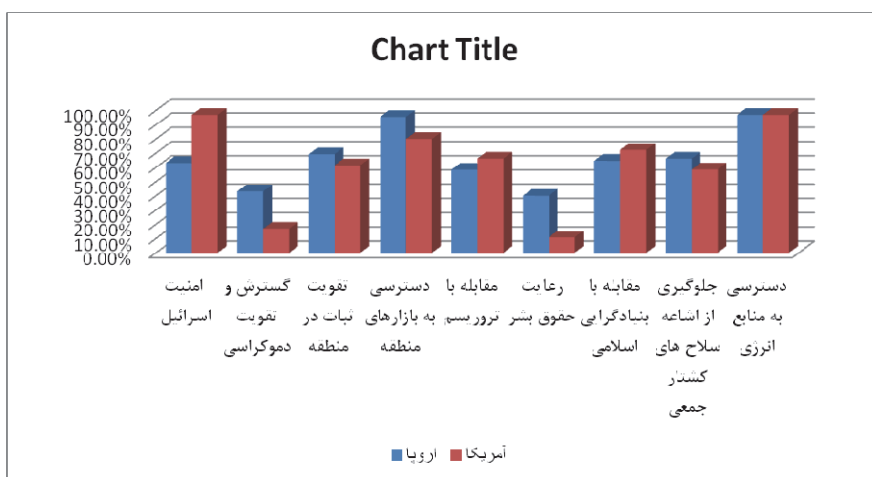
جدول شماره ۱. مسایل مورد توجه آمریکا در خاورمیانه

بسیار کم	کم	تا حدودی	زیاد	بسیار زیاد	مسایل مورد توجه آمریکا در خاورمیانه
۰	۰	۳/۱	۲۳/۱	۷۳/۸	امنیت اسرائیل
۱۰/۸	۱۵/۴	۵۶/۹	۱۵/۴	۱/۵	گسترش و تقویت دموکراسی
۷/۷	۱۰/۸	۲۰	۴۰	۲۱/۵	تقویت ثبات در منطقه
۰	۶/۲	۱۳/۸	۴۹/۲	۳۰/۸	دسترسی به بازارهای منطقه
۴/۶	۱۲/۳	۱۶/۹	۳۸/۵	۲۷/۷	مقابله با تروریسم
۱۳/۸	۲۳/۱	۵۲/۳	۷/۷	۳/۱	رعایت حقوق بشر
۱/۵	۴/۶	۲۱/۵	۳۸/۵	۳۳/۸	مقابله با بنیادگرایی اسلامی
۷/۷	۱۰/۸	۲۳/۱	۲۶/۲	۳۲/۸	جلوگیری از اشاعه سلاح‌های گشتار جمعی
۰	۰	۳/۱	۲۳/۱	۷۳/۸	دسترسی به منابع انرژی
۰	۰	۱۵/۴	۵۶/۹	۲۷/۷	کمک به دولت‌های دوست

جدول شماره ۲. مسایل مورد توجه اروپا در خاورمیانه

بسیار کم	کم	تا حدودی	زیاد	بسیار زیاد	مسایل مورد توجه اروپا در منطقه
۰	۳/۱	۳۳/۸	۵۲/۳	۱۰/۸	امنیت اسرائیل
۶/۲	۱۸/۵	۳۲/۳	۴۰	۳/۱	گسترش و تقویت دموکراسی
۱/۵	۶/۲	۲۳/۱	۴۱/۵	۲۷/۷	تقویت ثبات در منطقه
۰	۰	۴/۶	۵۶/۹	۳۸/۵	دسترسی به بازارهای منطقه
۶/۲	۱۰/۸	۲۴/۶	۴۱/۵	۱۶/۹	مقابله با تروریسم
۹/۲	۱۳/۸	۳۶/۹	۳۲/۳	۷/۷	رعایت حقوق بشر
۳/۱	۴/۶	۲۷/۷	۴۱/۵	۲۳/۱	مقابله با بنیادگرایی اسلامی
۴/۶	۶/۲	۲۳/۱	۲۹/۲	۳۶/۹	جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی
۰	۰	۳/۱	۲۴/۶	۷۲/۳	دسترسی به منابع انرژی
۱/۵	۷/۷	۳۸/۵	۴۳/۱	۹/۲	روابط دوستانه با اعراب
۳/۱	۷/۷	۳۳/۸	۳۲/۳	۲۳/۱	جلوگیری از مهاجرت به اروپا

نمودار شماره ۱. مقایسه مسایل مورد توجه آمریکا و اروپا در خاورمیانه



جدول شماره ۳. برگزاری کنفرانس های صلح بین المللی

برگزاری کنفرانس های صلح بین المللی تاثیر مثبتی در حل منازعه اسرائیل و فلسطین داشته است				
کاملاً موافق	موافق	نظری ندارم	مخالف	کاملاً مخالف
۰	۲۳/۱	۱۳/۸	۵۶/۹	۶/۲

جدول شماره ۴. بهبود وضعیت اقتصادی و شرایط زندگی مردم سرزمین های اشغالی

بهبود وضعیت اقتصادی و شرایط زندگی مردم سرزمین های اشغالی به کاهش منازعات کمک خواهد کرد				
کاملاً موافق	موافق	نظری ندارم	مخالف	کاملاً مخالف
۱۰/۸	۴۱/۵	۱۵/۴	۳۲/۳	۰

جدول شماره ۵. حمایت آمریکا از اسرائیل

اسرائیل برخلاف قوانین بین‌المللی رفتار می‌کند زیرا از حمایت آمریکا اطمینان دارد				
کاملاً موافق	موافق	نظری ندارم	مخالف	کاملاً مخالف
۵۲/۳	۴۰	۷/۷	۰	۰

جدول شماره ۶. حمایت اروپا از ابتکارات آمریکا در روند صلح

اروپاییان از ابتکارات آمریکا در روند صلح خاورمیانه حمایت می‌کنند				
کاملاً موافق	موافق	نظری ندارم	مخالف	کاملاً مخالف
۱۶/۹	۶۷/۷	۱۳/۸	۱/۵	۰

جدول شماره ۷. موافقتنامه استراتژیک آمریکا و عراق (۲۰۰۸)

موافقتنامه استراتژیک آمریکا و عراق (۲۰۰۸)، زمینه حضور گسترده و فعال آمریکا را در عراق فراهم کرد				
کاملاً موافق	موافق	نظری ندارم	مخالف	کاملاً مخالف
۶/۲	۵۸/۵	۲۳/۱	۱۲/۳	۰

جدول شماره ۸. ضرورت بازسازی عراق و نیاز به سرمایه‌گذاری

ضرورت بازسازی عراق و نیاز به سرمایه‌گذاری، زمینه را برای حضور کشورهای اروپایی در عراق فراهم کرده است				
کاملاً موافق	موافق	نظری ندارم	مخالف	کاملاً مخالف
۱۵/۴	۶۷/۷	۱۲/۳	۴/۶	۰

جدول شماره ۹. تلاش اروپا برای ایفای نقش فعال در بحران هسته‌ای

اروپاییان با ایفای نقش فعال در حل مساله هسته‌ای ایران تلاش دارند خود را به عنوان بازیگری مؤثر در عرصه بین‌المللی معرفی کنند				
کاملاً موافق	موافق	نظری ندارم	مخالف	کاملاً مخالف
۳۵/۴	۵۳/۸	۳/۱	۶/۲	۱/۵

جدول شماره ۱۰. اروپاییان قابل اعتمادتر از آمریکا در حل مساله هسته‌ای ایران

اروپاییان برای حل بحران هسته‌ای ایران قابل اعتمادتر از آمریکا هستند				
کاملاً موافق	موافق	نظری ندارم	مخالف	کاملاً مخالف
۴/۶	۱۶/۹	۲۷/۷	۴۰	۱۰/۸

جدول شماره ۱۱. جهت‌گیری سیاسی آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌ای ایران

جهت‌گیری آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌ای ایران سیاسی است و مبنای حقوقی ندارد				
کاملاً موافق	موافق	نظری ندارم	مخالف	کاملاً مخالف
۳۶/۹	۴۱/۵	۱۲/۳	۹/۲	۰

جدول شماره ۱۲. مواضع اروپا و آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران

مواضع آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌ای ایران یکسان است				
کاملاً موافق	موافق	نظری ندارم	مخالف	کاملاً مخالف
۹/۲	۶۷/۷	۷/۷	۱۳/۸	۱/۵

جدول شماره ۱۳. میزان اعتماد نسبت به نقش آفرینی اروپا در خاورمیانه

حمایت و دنباله‌روی اروپا از سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا چه تاثیری بر میزان اعتماد شما نسبت به نقش آفرینی اروپاییان در خاورمیانه داشته است؟			
افزایش اعتماد	کاهش اعتماد	از بین رفتن اعتماد	تأثیری نداشته
۳/۱	۴۷/۷	۱۰/۸	۳۸/۵

پاورقی‌ها:

۱. برای آشنایی بیشتر ر.ک. به: ژرژ لنچافسکی، *تاریخ خاورمیانه*، ترجمه هادی جزایری، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۷، صص ۵۲۹-۵۲۱.
۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: سائول برنارد کوهن، *ژئوپلیتیک نظام جهانی*، ترجمه عباس کاردان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۷، صص ۶۶۸-۶۵۳.
۳. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: لوئیس فاست، *روابط بین‌المللی خاورمیانه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶.
۴. الکساندر ونت، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶، ص ۲.
۵. الکساندر ونت، «مساله کارگزار - ساختار در نظریه روابط بین‌الملل» در *جالش علم و سنت*، ویراسته اندرو لینکلینتر، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۵.
۶. الکساندر ونت، ۱۳۸۶، پیشین، ص ۴۸۴.
۷. همان، ص ۲۰۹.
۸. همان، صص ۳۳۶-۳۳۷.
۹. الکساندر ونت، «اقتدارگریزی چیزی است که دولت‌ها خودشان آن را می‌فهمند: ساخت‌های اجتماعی سیاست قدرت»، در *جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل*، ویراسته اندرو لینکلینتر، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۷، ص ۳۶.
۱۰. الکساندر ونت، ۱۳۸۶، پیشین، ص ۵۹.
۱۱. همان، ص ۱۲۱.
12. See: Philip H. Gordon, *The Transatlantic Allies and the Changing Middle East*, London: Oxford University Press, 1998.
13. See: Phebe Marr, "The United States, Europe and the Middle East; Cooperation, Co-optation or Confrontation?", in: *the Middle East and Europe, the Power Deficit*, (ed.) B. Roberson, New York: Routledge, 1998, pp. 74-98.
۱۴. ر.ک. به: یوجین ال. روگان، «پیدایش دولت‌های مدرن در خاورمیانه»، در: *روابط بین‌المللی خاورمیانه*، ویراسته لوئیس فاست، ترجمه زیر نظر احمد سلطانی نژاد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶، صص ۷۹-۴۰.
۱۵. برای مطالعه بیشتر درباره انگیزه‌های آمریکا از حمله به عراق ر.ک. به:
Wendy S. Davis, "Providing a Framework to Understanding Why the US Invaded Iraq in 2003," 2007, April 27, available at: <http://scholar.lib.vt.edu/theses/available/etd-05032007-200028/unrestricted/ETD.pdf>, Retrieved Jan 25, 2012.

۱۶. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اصغر جعفری ولدانی، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸، صص ۱۱۰-۱۰۸.

17. Phebe Marr, op.cit., p. 84.

18. Michal Koplo, "Value Judgment: Why Do American Support Israel," *Security Studies*, vol. 20, no. 2, 2011, pp. 366-302.

19. "Eu Position on the Middle East Peace Process: Key Inconsistencies," 2009, September 5, available at: <http://www.cidse.org/uploadedFiles/Publications/EU%20position%20on%20MEPP%20-%20paper.pdf>, Retrieved Jan 4, 2012.

20. "Council Conclusions on Middle East Peace Process," 2009, Jun 15, available at: http://www.consilium.europa.eu/uedocs/cms_data/docs/pressdata/en/gena/108500.pdf, Retrieved Jan 4, 2012.

21. "Strategic Framework Agreement for a Relationship of Friendship and Cooperation between the United States of America and the Republic of Iraq," 2008, November 17, available at: <http://photos.state.gov/libraries/iraq/216651/US-IRAQ/us-iraq-sfa-en.pdf>, Retrieved Jan 25, 2012.

22. A. M. JAFFE, "Iraq's Oil Sector: Issues and Opportunities," 2006, December, available at: http://www.rice.edu/energy/publications/docs/iraq_oil_issuesandopportunities.pdf Retrieved Jan 25, 2012.